



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسؤل: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرزواتنین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۰۲-۸۸۶۵۴۳۹۱ ۸۸۶۵۴۳۹۱-۸۸۸۸۰۷۱۹ ۸۸۶۵۸۵۷۵-۸۸۶۵۸۵۷۵ ۸۸۶۵۸۵۷۵-۸۸۶۵۸۵۷۵
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن:۰۵-۶۶۱۸۲۱۳۰
چاپ: نشر روز تاب تلفن: ۰۲۴۵۴۵۰۷۶
www.sharghnewspaper.ir
تهران : اذان ظهر ۱۳:۱۰ اذان مغرب ۱۷:۳۸ اذان صبح فردا ۵:۱۸ طلوع آفتاب ۶:۴۳

نقد فرهنگ

ویراستاری در کار نیست



روبرت صافاریان

■ تکنولوژی دیجیتال همه شیوه زندگی و نگرش‌های فرهنگی ما را عوض کرده است از جمله مفهوم نشر و ویراستاری را. تصورش را می‌کردید روزی به شما بگویند می‌توانید فوری در زمره نویسندگان یک دایره‌المعارف در بیابید و تعدادی از مدخل‌های آن را بنویسید. این همان کاری است که الان می‌توانید بکنید. به سایت ویکی‌پدیا بروید، به عنوان کاربر ثبت‌نام کنید، مقاله‌ای درباره نویسنده مورد علاقه‌تان، شهرتان یا هر موضوعی که دوست دارید، بنویسید و به این دایره‌المعارف آنلاین اضافه کنید. نوشته شما بلافاصله منتشر می‌شود. البته ممکن است بالای مقاله شما از طرف مدیران ویکی‌پدیا درباره اشکالات نوشته شما به خوانندگان توضیحاتی داده شود. هر روز صدها مقاله از این دست و به این شیوه به ویکی‌پدیا اضافه می‌شود.البته دیگران می‌توانند مقاله شما را حک و اصلاح کنند، همان طور که شما می‌توانید مدخل‌های دیگر را اصلاح کنید.

پیش از ویکی‌پدیا، اگر کسی چنین ایده‌ای را با شما در میان می‌گذاشت، احتمالا می‌گفتید دیوانه است. به نظر می‌رسد که به این شیوه، سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. آخر نویسنده مطلب کیست؟ چه صلاحیتی دارد برای نوشتن آن مطلب، آیا کسانی که آن را ویرایش می‌کنند غرض و مرضی ندارند و ده‌ها سوال دیگر از این دست. اما امروز کار از طرح پرسش گذشته است. در واقعیت، حاصل این فکر بکر (واقعاً بکر)، هزارها مقاله خوب است که میلیون‌ها نفر از آن استفاده می‌کنند. آیا این مقالات قابل اعتمادند؟ چه از نظر صحت اطلاعات و چه از نظر مواضع اعتقادی نویسندگان؟ ویکی‌پدیا روش‌هایی برای کنترل محتوای مقاله‌ها دارد که برای گریز از درازگویی وارد آنها نمی‌شویم، اما پاسخ این پرسش‌ها، این است که با توجه به نحوه تولید این مقالات، آنها را با احتیاط بخوانید. درست آنها را قبول نکنید، با منابع دیگر مقایسه و چک کنید. تصورش را بکنید که نویسنده مطلبی که می‌خوانید، یکی مثل خود شماست. اما این چیزی که در ابتدا عیب ویکی‌پدیا به حساب می‌آید، در واقع حسن آن است. تقدس‌زدایی از دانش کتابی و دایره‌المعارفی، مگر چیزهایی که در کتاب‌های چاپی و دایره‌المعارف نوشته می‌شوند از غرض‌ورزی خالی‌اند؟ اما گویی انتشار آن‌ها در کتاب‌های بزرگ با جلدهای زرکوب و پرهیبت و اقتدار نام‌ها و عنوان‌های دانشگاهی نویسندگان یک جور آنها را در برابر چون و چراها و اما و اگرها محافظت می‌کند. ویکی‌پدیا در عین حال که حجم عظیمی از دانش به‌دردیخور و معلومات لازم تولید می‌کند و در اختیار همگان قرار می‌دهد، خواه‌انخواه، ماهیتاً، مروج نسبی‌گرایی و شک‌گرایی است و طرز فکر انتقادی را گسترش می‌دهد.

اگر ویکی‌پدیا مفهوم ویراستاری محتوایی را دگرگون می‌کند و آن را به کاری جمعی با سازوکار مشارکتی که با توجه به امکانات اینترنت طراحی شده، تبدیل می‌کند، کل اینترنت اساساً مفهوم ویراستاری و نشر را دگرگون کرده است. شما می‌توانید هر چیزی از چند خط درد دل گرفته تا یک مجموعه داستان تا مقاله‌ای درباره سیاست، بنویسید و همان روز، آن را منتشر کنید. مگر حرف زدن ما را کسی ویراستاری می‌کند؟ آیا ویراستاری نشدن کلام شفاف‌ی، مانع این می‌شود که همدیگر را بفهمیم؟ ویراستاری از میلی به یک‌دست‌سازی و اعمال قدرت می‌آید که در پوشش استاندارد‌سازی و تسهیل ارتباط خود را پنهان می‌کند، این امر البته بیشتر در حوزه نوشتار عملی است، گفتار سیال‌تر و فراوان‌تر از آن است که بشود ویراستاری‌اش کرد. اکنون، در اینترنت، نوشتن هم چیزی شده است مانند حرف زدن. همان اندازه آزاد، فراوان، غیرقابل کنترل و غیرقابل ویراستاری.

برش از خبر

تکذیب بر نامه فخرالدینی در جشنواره «طواف تا ولایت»
■ شرق: خبر اجرای برنامه فرهاد فخرالدینی در جشنواره طواف تا ولایت تکذیب شد. این خبر به نقل از رضا مهدوی، دبیر بخش موسیقی جشنواره طواف تا ولایت منتشر شده که در آن آمده بود ارکستر مهرنوازان به رهبری استاد فخرالدینی در این جشنواره به اجرای برنامه خواهد پرداخت. از این رو شورای داخلی ارکستر موسیقی ملی مهرنوازان، خصوصاً استاد فرهاد فخرالدینی ضمن اظهار بی‌اطلاعی از موضوع، خبر فوق را تکذیب کرد.

شتر

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسؤل: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرزواتنین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۰۲-۸۸۶۵۴۳۹۱ ۸۸۶۵۴۳۹۱-۸۸۸۸۰۷۱۹ ۸۸۶۵۸۵۷۵-۸۸۶۵۸۵۷۵ ۸۸۶۵۸۵۷۵-۸۸۶۵۸۵۷۵
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز
تلفن:۰۵-۶۶۱۸۲۱۳۰
چاپ: نشر روز تاب
تلفن: ۰۲۴۵۴۵۰۷۶
www.sharghnewspaper.ir

تهران : اذان ظهر ۱۳:۱۰ اذان مغرب ۱۷:۳۸ اذان صبح فردا ۵:۱۸ طلوع آفتاب ۶:۴۳

گذر فرهنگی

یک ضرورت تاریخی

تنگ و تنگ‌تر کرده است.

تعطیلی ناخواسته و غم‌انگیز کتابفروشی قدیمی و استخوان‌دار نشر آبی، تعطیلی خودخواسته ولی دردناک کتابفروشی‌های نشر نی و انتشارات پارت، رنگ خطری بود که در سال گذشته در این راسته به صدا درآمد. دیگر کتابفروشی‌ها و مراکز فرهنگی گذر هم هر چند وقت یک‌بار صدای نفس‌های هیولای تعطیلی را در چند قدمی خود می‌شنیدند / می‌شنوند و تنها مهر کتاب و دبستگی به این شغل بود / هست که همچنان آنان را سرا پا نگه داشته است.

خواسته کتابفروشی‌ها، دفاتر انتشاراتی، مراکز فروش محصولات موسیقایی و دیگر اصحاب فرهنگ در گذر فرهنگی تهران «گفت» دیده شدن است، توسط همشهریانی که وقتی به این خیابان می‌رسند – شاید- از سرعت اتومبیل خود بکاهند و از آن بیشتر، اگر شد سالی، ماهی – لااقل- طول بپایه‌روهای این گذر فرهنگی را طی کنند و نیم‌گاهی هم به ویتترین این فروشگاه‌ها و کتابفروشی‌هایبندازند!

می‌بینید خواسته چقدر کوچک و در عمل شدنی است؟

شهریور/۱۳۹۰

برداشت آخر

درباره مستند «سقف‌های کوتاه»

کفش به چه درد می‌خورد

حمید جعفری

یک فیلم مستند را دارد. فیلمی که در آن بازیگر اصلی کفاش ایرانی و صحنه اصلی کارگاه‌های کفاشی است که نسبت به فضاهای انتزاعی مانند کارگران و کارگاه‌های کفش در خارج از ایران که توسط مخاطب ایرانی شاید رصد نشده، می‌تواند در شرح دنیای جدید این صنعت راهنمای خوبی به شمار می‌رود. پتانسیل نمایش زندگی حرفه‌ای و شغلی کفاش‌ها در قالب مستند آن قدر بالاست که «بنی» به خوبی طرح و تبیین مسایل زندگی کفاش‌ها، افزایش میزان شناخت تماشاگر از این حرفه و تاریخ آن و… را از طریق آگاهی دادن به مخاطب به شکل مستقیم یا غیرمستقیم بی می‌گیرد. درون‌مایه‌های اقتصادی و آسیب‌شناسی صنعت کفش ایران که با اشک و شکایت کفاش‌های ایرانی به دلیل واردات کفش از چین همراه شده است، درون‌مایه روایت کارگران در نیمه اول فیلم است که از اتفاقات ناآوار در این حرفه ایرانی خبر می‌دهند. در نیمه دوم فیلم هم گیوه‌دوزان آرسنجانی از حرفه خود می‌گویند.

نیمه اول این فیلم ریتم مناسبی دارد و حتی مخاطب نوعی در لحظه نگران است مبدا فیلم به پایان برسد. اما نیمه دوم فیلم چنان ریتم کندی دارد که تمام شور و هیجان نیمه اول فیلم را سر کوب می‌کند. حتی معجزه تدوین «هایده صفی‌پاری» که در کارنامه خود تدوین فیلم‌های «چهارشنبه‌سوری»، «لاک‌پشت‌هاهم پرواز می‌کنند»، «آژانس شیشه‌ای»، «عروس آتش» و… را دارد افاقه نکرده است.

■ ■ ■

حضور برخی کفاشان آذری‌زبان یادآور کفش‌فروشی‌های چهارراه شهناز تبریز است. کفش‌هایی که با پوست و پشم گاو پشت ویتترین فروشگاه‌ها که نه‌تنها چشمک نمی‌زنند بلکه برای رهگذران زبان درازی می‌کنند که پاپوش آنها نیستند. انگار این روزها کفش‌های چینی هستند که از قلب دوم انسان‌ها محافظت می‌کند. هستند عده‌ای که دیگر غم‌شان به مثابه غم کفش‌دوزهاست چرا که برای دودین از جهت تدارک یک لقمه نان کفش دست‌دوز نمی‌خواهند بلکه یک جفت کتانی چینی کفاف دودین را برای یک سال زندگی را می‌دهد!

■ ■ ■

حضور برخی کفاشان آذری‌زبان یادآور کفش‌فروشی‌های چهارراه شهناز تبریز است. کفش‌هایی که با پوست و پشم گاو پشت ویتترین فروشگاه‌ها که نه‌تنها چشمک نمی‌زنند بلکه برای رهگذران زبان درازی می‌کنند که پاپوش آنها نیستند. انگار این روزها کفش‌های چینی هستند که از قلب دوم انسان‌ها محافظت می‌کند. هستند عده‌ای که دیگر غم‌شان به مثابه غم کفش‌دوزهاست چرا که برای دودین از جهت تدارک یک لقمه نان کفش دست‌دوز نمی‌خواهند بلکه یک جفت کتانی چینی کفاف دودین را برای یک سال زندگی را می‌دهد!

سرا کاروان

اندر ستایش سه‌برابر شدن یارانه‌ها

سارا فرهمند

پول یارانه شود آخر سه‌چندان، غم مخور می‌دهد دولت به تو شصداد تومان، غم مخور صبر کن سوراخ جیبیت را دو تا توک شل بزن گر که شد اسفالت فعلا فک و دندان، غم مخور پول قبض آب اگر آمد به حد قبض روح دست و روی خود بشو در زیر باران، غم مخور پول قبض برق اگر گر تا گاه سه فارت را براند سیم بکش از کنتور همسایه‌هاتان، غم مخور جای غرغری به بخوان آواز با صوت رسا:



شنبه ۱۹ شهریور ۱۳۹۰ - ۱۱شوال ۱۴۲۲ - ۱۰اسفامیور ۲۰۱۱ - سال نهم - شماره پیاپی۱۳۲۹ - شماره ۴۱۵ دوره جدید - ۱۲صفحه+ ۲۲صفحه همسime

حراج یادگاری‌های جان وین

خبر آن‌لاین: لباس‌ها و یادگاری‌های یک عمر فعالیت جان وین بازیگر سرشناس به حراج گذاشته می‌شود.ایتن وین، جوان‌ترین فرزند این بازیگر برخی از یادگاری‌های سینمایی پدرش را به حراج گذاشته است. آثاری که قرار است حراج شوند از ۱۶ تا ۱۸ اسفامیبر به دالاس و از ۲۳ تا ۲۶ اسفامیبر در نیویورک به نمایش گذاشته می‌شوند. جایزه گلدن گلوبی که وین برای بازی در «شهامت» به خانه برد، به قیمت پایه ۵۰ هزار دلار چکش می‌خورد. چشم‌بندنی که وین در این فیلم به چشم می‌زد، در کنار ۴۰۰ شی دیگر از جمله اشیای این حراجی هستند.

مرگ مولف

به بهانه سالروز درگذشت جلال آل احمد

خنک شدن ماهی‌ها

دکتر علی حاج ابوالفتح

استاد دانشگاه زنجان

■ وجود جلال یا شخصیت‌هایی مثل او در یک خانواده پر نخم و تر که بزرگ، مثل خانواده ما، برکتی است به مفهوم معنوی‌اش، چرا که جوان‌ها و بچه‌های فامیل، شخصیت‌ها و الگوهای مورد نیاز خود در این سن و سال را در دسترس دارند. جلال، دایی مادرم بود، ولی ما همه او را دایی جلال خطاب می‌کردیم. خدایش دایی همه ما بود، ۱۰ساله بودم که جلال درگذشت، طبیعتاً آنچه از او به یاد دارم، مربوط به زمانی است که حداقل پنج، شش سالم بود. از این خاطرات، خیلی‌هایش را فراموش کرده‌ام، ولی خاطراتم از جلال را خوب به یاد دارم. یکی از بهترین خاطراتم به تابستان سال ۱۳۴۵ برمی‌گردد، تیرماه، عروسی یکی از خواهرزاده‌های جلال بود، توی خانه پدری جلال در پاچهار، این خانه سالیان سال، حتی پس از فوت حاج‌آقا (آسید احمد آقا طالقانی) حکم مرکز فرماندهی را در فامیل داشت، جایی که خاتم بزرگ، مادر جلال، بیمار و زمین‌گیر در آنجا زندگی می‌کرد. موها و چارقدی سفید داشت که زیر چانه‌اش سنجاق شده بود. من او را همیشه در رختخواب، در یکی از اتاق‌های طبقه بالای حیاط اندرونی دیده بودم و به یاد دارم، گاه نشسته و گاه خوابیده. کف یکی از پامری‌های پشت سرش پر بود از قرص، کیسول و شیشه‌های دوا و بالای سرش یک ساعت پاندولی که گذشت و جبر زمان را به طور ناخوشایندی در سکوت یکدست این اتاق اعلام می‌کرد. تمام اخبار فامیل به این خانه سرازیر می‌شد، پردازش می‌شد و به دبالتش عملیات مربوطه آغاز، خانه‌ای که هر مشکلی را می‌پذیرفت و حل می‌کرد، از تولد تا مرگ، خانه‌امید فامیل و غریب علاوه بر هیات‌های هفتگی که در آنجا به طور مرتب بر گزار می‌شد، خیلی از خواستگاری‌ها، عقد و عروسی‌ها و مراسم ختم هم همین‌طور. همه فامیل شرکت می‌کردند و هر کس گوشه‌ای از کار را انجام می‌داد. مدیریت همه این قضایا برعهده دو نفر بود: خواهر جلال، به اسم خاله خاتم مرضیه و همسرش، حاج‌آقا جواد که خدا رحمت‌شان کند. حالا عروسی دختر کوچک خاله خاتم مرضیه بود و فامیل دوباره توی این خانه دور هم جمع شده بودند. چند روزی بود که خواهر آخرام متولد شده بود و مادرم نمی‌توانست در این عروسی شرکت کند. خانه ما کمی پایین‌تر، زیر گذر قلی بود، پیاده در حد دو، سه دقیقه، راهی که بارها به عنوان بینا،هرسان از اینجا به آنجا و برعکس طی کرده بودم. در گرما گرم عروسی بود که شنیدیم دایی جلال آمده، ما بچه‌ها همه بدو به سمت حیاط بیرونی سرازیر شدیم. دایی جلال با ماها خوش و بشی کرد و به من که رسیدم گفت: «تولد خواهر کوچولوت مبارک، مامانت خونه است؟ می‌خوام به توک با پیام دیدنش.»من سریع راهی شدم برای رساندن پیغام. دایی جلال که رسید، غروب بود و تاریک روشن. بعد از روبوسی با مادرم، یک وری لب تخت نشست به صحبت و حال و احوال رفتم تو آشپزخانه. درست کردن شربت را تازه یاد گرفته بودم، مقداری شربت آلبالو، چند تکه یخ و باقیش هم آب، با قاشقی دسته بلند و یک زیردستی توی سینی. آهسته سینی را تا حیاط حمل کردم و بدنش هم پذیرایی رفتم نشستم لب تخت وروبروی دایی جلال، یک‌وری مثل خودش، مبهوت دیدن او بودم. در حالی که شربت را هم می‌زد، با مادرم صحبت می‌کرد. عکس‌های دایی جلال را توی روزنامه‌ها و مجله‌ها دیده بودم و می‌دانستم که نویسنده است، نویسنده مشهوری هم هست. نگاهش می‌کردم با کنجکاوای تمام. با خودم فکر می‌کردم که چقدر همه کارهایش با بقیه فرق می‌کند، حرف زدنش، نگاه کردنش، خندیدنش، با آن قد بلند و سیبل‌هایش، همین‌طور که برشش را هم می‌زد، چند تکه یخ باقی‌مانده در لیوان را با قاشق برداشت، به دور و برش نگاهی انداخت، نگاهش که به حوض رسید، مکتی کرد و تکه‌های یخ توی قاشق زد و سسرش را به طرف من خم کرد و آهسته گفت: «بخ‌ها رو انداختن تو حوض تا ماهی‌هاتون خنک بشن.»مکتی کردم و لیخندی زدم، لیخندی از روی رضایت. دایی جلال هم لبخندزنان با هر دو چشمش چشمک می‌زد، گویا که می‌خواست در پاسخ سوالم، به من بگوید: «با دای نکردم، خیالت راحت باشه.»من آرام گرفتم، چنان احساس رضایت کاملی داشتم از این پاسخ که هم کامل بود و هم زیبا، زیباترین پاسخی که به عمرم شنیده‌ام. بعدها هر وقت مادرم بخهای اضافه بپچال را بر می‌داشت تا در باغچه خالی‌شان کنم، تکه‌ای از آنها را توی حوض می‌انداختم و می‌ایستادم تا خنک‌شدن ماهی‌ها را تماشا کنم.

کارتون خواب

هادی حیدری

cartoononline.persianblog.ir



تغییر

هم‌افزایی جنبش‌ها



سعید مدنی

۲- تاکتیک‌های مبارزه: اگرچه تفاوت‌های کم یا زیادی بین ساختارها، شرایط اجتماعی و اقتصادی و دیگر ویژگی‌های جوامع وجود دارد اما بی‌شک وجود برخی تشابهات، امکان بهره‌گیری از تاکتیک‌های مشابه از جمله اشکال متفاوت اعتراض را ممکن می‌کند.

۳- تشکیلات و سازماندهی: فابارغ از مدل‌های سازمانی متفاوتی که هر جنبش اعتراضی به عنوان الگوی سازمانی بر می‌گزیند، جنبش‌ها از طریق تبادل نظر درباره تجارب سازمانی می‌توانند اطلاعات جدیدی در دانش سازمانی خود بیفزایند. نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی و حقیقی، اشکال رهبری جنبش‌ها و چگونگی سازماندهی بدنه جنبش همه محصول تجارب جنبش‌ها در مبارزه برای کسب آزادی و عدالت هستند که در تعامل جنبش‌ها با یکدیگر به انباشت دانش سازمانی منجر می‌شود.

۴- انگیزه: سرعت اطلاع‌رسانی درباره جنبش‌های اعتراضی سبب می‌شود تا توفیقات کوچک و بزرگ یک ملت برای کسب آزادی و عدالت به سرعت به گوش دیگر ملل برسد و به این ترتیب پیروزی مردم یک جامعه اثرات انگارناپذیری بر افزایش انگیزه دیگر جوامع گذارد. موفقیت مردم مصر در خلغ نظامیان، بی‌شک انگیزه مناسبی برای مردم لیبی با دیگر کشورهای عرب ایجاد کرد. به همین دلیل امواج فرآیند رو به پیش تحولات در این کشورها نیز برانگیزه دیگر ملت‌های عرب اثرات غیرقابل انکاری خواهد گذاشت.

۵- پشتیبانی و حمایت بین‌المللی: ملت‌ها از طریق دریافت اطلاعات درباره تلاش‌ها و مجاهدت‌هایی برای کسب آزادی و عدالت از طرق مختلف یکدیگر را پشتیبانی و حمایت می‌کنند. سازمان‌های جامعه مدنی در جوامع مختلف یا حتی در سطح بین‌الملل با تحت فشار قرار دادن دولت‌ها یا مجامع بین‌المللی برای حمایت‌های رسمی و غیررسمی از خواست ملت‌ها برای تغییر، راه فعالان سیاسی و اجتماعی که برای کسب حق حاکمیت ملی‌شان هموار می‌سازند. سال‌هاست با گسترش وسایل ارتباط جمعی جهان وارد دنیای جدیدی شده که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آن امکان نظارت بین‌المللی بر رابطه دولت‌ها با ملت‌هاست. در چنین شرایطی نظام‌های سیاسی علاوه بر آنکه ناچارند در برابر ملت خود پاسخگو باشند، باید از رفتار خود در برابر نظارت بین‌المللی اعم از دولت‌ها و ملت‌ها نیز دفاع کنند.

امروزه جنبش‌های اعتراضی جدید و خردگرا در پی آن هستند تا با حداکثر استفاده از امکاناتی که دنیای معاصر در خدمت ملت‌ها قرار داده، راه خود را به سوی تغییر یعنی آزادی، عدالت و توسعه هموار سازند و در این مسیر هم‌افزایی جنبش‌های منطقه عربی، نوید موفقیت بیشتری را به همه آنها می‌دهد.

■ ■ ■